

دوفصلنامه حقوق کیفری عدالت
سال اول - شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

علل و جلوه‌های پاسخ دولتی به انحراف در
سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران
مسعود اکبری^۱ فاطمه قناد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۹

چکیده

انحراف فاصله گرفتن و عدم همنوایی با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است که مرز بین منطقه آزاد و منطقه کنترل شده رفتاری را تشکیل می‌دهد. انحراف نقض هنجارهای کم اهمیت اجتماعی است که واکنش اجتماعی را به همراه داشته و جامعه از طریق ابزارهای خود به آن پاسخ خواهد داد. در صورتی که انحراف با پاسخ دولتی در قالب مجازات روبرو گردد، نوع سیستم سیاسی جنایی به سمت مدل اقتدارگرا متمایل می‌گردد که با به حاشیه راندن جامعه مدنی از مداخله در امر کنترل انحراف، تفوق دولت و تحمیل اقتدار دولتی را به همراه دارد. بنابراین لازم است که معلوم گردد چرا سیاست جنایی در مواردی خاص تمایل به تحمیل پاسخ دولتی به انحراف داشته است؟ محدوده انحراف و مواجهه آن با پاسخ اجتماعی، میزان آستانه تحمل سیاسی را در بوته آزمایش قرار می‌دهد. لذا تحمیل پاسخ دولتی به انحراف امری خلاف قاعده خواهد بود و اقتدار و برتری نظام حکومتی و دخالت حداکثری در حریم و روابط خصوصی اجتماعی را به نمایش خواهد گذاشت.

واژه‌های کلیدی: انحراف، پاسخ اجتماعی، پاسخ دولتی، سیاست جنایی

۱. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ (نویسنده مسئول).

Masoudakbari29@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ

مقدمه

اجتماع انسانی، در گیرودار حفظ ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول افراد تشکیل دهنده آن، نظم و انسجام درونی خود را تضمین می‌کند و در صورت فاصله گرفتن هر کدام از اعضای جامعه از این مبانی و اصول مقبول، اهرم‌های پاسخ‌دهی جامعه و مقابله با انحرافات، به عنوان نیروی محرکه تلاش برای برون‌رفت از عواقب عدم هم‌نوایی با این ارزش‌ها در سلامت جامعه، عملکرد خود را آغاز خواهد کرد (Atkinson, 2014: 2). هر جامعه به فراخور باورها و اعتقادات خود که ریشه در مبانی مذهبی، سیاسی، اجتماعی، قومیتی و ... دارد و بر این اساس نوع خاصی از هنجارها و ارزش‌های متعالی را در طول زمان برای خود محفوظ می‌دارد و بدین ترتیب نسبت به شماری از این هنجارها اعتقاد بیشتری داشته و برای آن اعتبار افزون‌تری قائل می‌گردد و در مقابل پاره‌ای از هنجارها را کم اهمیت‌تر می‌داند. بنابراین برای حفظ این هنجارها، تضمین و حمایت از نوع اول از ارزش‌ها را که دارای اهمیت بیشتری می‌داند، به حقوق کیفری واگذار می‌کند که حصار حمایتی خود را معطوف به آن‌ها دارد و با جرم‌انگاری رفتارهای مخالف این هنجارها، که اینک به قاعده تبدیل شده‌اند، سعی بر آن خواهد داشت که ارزش‌های والا محفوظ بمانند. در مقابل، آن دسته از هنجارها که اهمیت کمتری می‌یابند، نقض آنها نیازمند پاسخ دولتی در قالب مجازات نیست و به عنوان انحراف اجتماعی، صرفاً پاسخ اجتماعی و غیر رسمی به آن‌ها، آرامش وجدان جمعی افراد تشکیل دهنده جامعه را اقناع خواهد کرد (گیدنز، ۱۳۹۰: ۲۹۷).

سیاست جنایی به عنوان روش‌های پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه توسط هیأت اجتماع، به معنای موسع آن، از پاسخ‌دهی به انحراف فروگذار نخواهد بود و پاسخ‌های خود را در قالب اعمال کنشی و واکنشی جامعه منسجم و تجهیز می‌نماید. لذا انحراف به عنوان رفتارهای فاصله‌گیر از نرمالیت یا هنجارگریزی در سیاست جنایی (حسینی، ۱۳۸۱: ۵۰)، لزومی به گزینش پاسخ‌دهی را ایجاد نمی‌کنند و بنابراین در صورتی که در مقابل نقض

هنجارهای اجتماعی که با تقییح و سرزنش اجتماعی همراه است، پاسخ دولتی به کار گرفته شود، سیاست جنایی صرفاً در آن حوزه نه در کلیت و تمامیت آن، به سمت اقتدار گرایی و اعمال حداکثری پیش رفته است و جامعه مدنی را از اعمال پاسخ‌های متناسب با انحراف باز می‌دارد.

البته ممکن است انحراف از زاویه دید سیاست جنایی، نوعی خطر و حالت غیرعادی تلقی شود که امنیت و سلامت روانی جامعه را بر هم بزند لذا به فراخور دیدگاه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال انحراف، می‌توان گفت که دنباله‌روی از سیاست‌های تضمین و تأمین حداکثری امنیت به هر وسیله و ابزاری، از یک طرف و لزوم جرم‌انگاری برخی از انحرافات به عنوان یک حالت خطرناک که منجر به مستعدسازی شخص برای ارتکاب جرم در آینده می‌گردد و یا مقدمه یک جرم بزرگتر با گستره آثار زیانبار بیشتر محسوب گردد، از طرف دیگر، توجیهاتی را برای اعمال پاسخ دولتی در قبال انحراف به متولیان سیاست جنایی القا نماید.

پاسخ دولتی به انحراف به هر توجیه و بهانه‌ای نمی‌تواند یک سیاست جنایی مطلوب را تشکیل دهد چرا که منجر به حذف تحرکات و دخالت‌های جامعه مدنی شده و اعمال حکومت را نیز با نوعی بدبینی همراه می‌سازد. جامعه در هر صورت تکلیف خود در شناسایی هنجارهای مختلف و ضرورت حمایت دولتی یا اجتماعی از آن‌ها را بر مبنای معیارهای مختلف، خواهد شناخت (گیدنز، همان: ۲۹۸) و اگر لازم باشد که یک ارزش و هنجار اجتماعی با پاسخ دولتی همراه شود، ضرورت‌های جرم‌انگاری مناسب با این موضوع پس ارزیابی کارکردهای مداخله کیفری (زینالی، ۱۳۸۸: ۳۰۳)، باید از طریق جامعه مدنی به دست‌اندرکاران عرصه سیاست جنایی تقنینی اعلام گردد. در هر صورت پاسخ دولتی به انحراف و اعمالی که صرفاً قبح اجتماعی را به دنبال داشته و اهمیت کمتری در اذهان عمومی دارد، منجر به بی‌اعتمادی جامعه مدنی و عدم استقبال در اجرای قوانین مصوب در

این رابطه خواهد شد که تورم کیفری و متروک شدن بعضی از قوانین کیفری می‌تواند از آثار این مسئله باشد.

بنابراین سئوالی که مطرح می‌گردد این است که آیا لازم است حقوق کیفری با پیشروی در عرصه روابط اجتماعی، جایگزین جامعه مدنی در قبال پاسخ‌دهی به رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی گردد؟ و آیا توجیحات سیاست جنایی می‌تواند عواقب زیانبار پاسخ دولتی به انحراف را خنثی سازد؟ نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای با تحلیل نظریات مختلف سیاست جنایی، در راستای شناسایی انحراف و توجیحات سیاست جنایی در گزینش پاسخ دولتی به آن و همچنین تعیین جایگاه سیاست جنایی ایران در قبال انحراف در سه گفتار ارائه می‌گردد: گفتار نخست: تبیین مفهوم انحراف در جرم‌شناسی و سیاست جنایی، گفتار دوم: زمینه‌ها و علل گزینش پاسخ دولتی در مواجهه با انحراف در سیاست جنایی و گفتار سوم: جلوه‌هایی از پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی ایران.

گفتار نخست: تبیین مفهوم انحراف در جرم‌شناسی و سیاست جنایی

برای آنکه بتوان در یک جامعه شهروندان بدون تنش و زدودن چهارچوبه امنیت انسانی یکدیگر، به زیست مسالمت‌آمیز پردازند لازم است که یک سری اصول کلی و اخلاقی را رعایت کنند که این اصول کلی مشترک میان تمام جوامع مدنی است (Rajasakran and others, 2014: 937). این اصول کلی اخلاقی در بستر قواعد و مقررات خاصی مربوط به هنجارهای اجتماعی مورد قبول افراد انسانی، قرار می‌گیرد و بر مبنای مشترکات وجدان جمعی که مقبول جامعه است تعریف می‌گردد. نظام حقوق کیفری به عنوان ضامن و متولی حفظ ارزش‌های جمعی، با تلاش در راستای تبلور حمایت‌های لازم و شایسته از این هنجارها، به جرم‌انگاری رفتارهایی می‌پردازد که همه افراد جامعه بر آن اجماع یافته‌اند. بنابراین حقوق کیفری با رسالت بنیادین حفظ ارزش‌های مقبول وجدان جمعی بشر می‌کوشد تا در راستای تأمین و تضمین سلامت اجتماعی و حفظ آرامش و آسایش شهروندان، زمینه‌های تولید و تکثر مظاهر پر شمار بزهکاری را از بین ببرد.

جرم‌شناسی با هدف ریشه‌یابی علل ارتکاب جرم و بررسی معیارها و مصادیق مبارزه با بزهکاری سعی در آن خواهد داشت که بتواند به تضمین سلامت جامعه نائل آید. لذا اولین مبحث مهم در جرم‌شناسی، موضوع جرم‌شناسی است تا مشخص گردد که جرم‌شناسی به دنبال چیست و هسته اصلی و اولیه آن را چه چیزی تشکیل می‌دهد. در راستای چرخه جنایی، بزهکاری و سنجش جرم به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی جرم‌شناسی، جایگاهی ویژه یافته است (وایت و هینز؛ ۱۳۹۲: ۵۳) که به جرأت می‌توان گفت که اصلی‌ترین و محوری‌ترین بحث در حوزه مطالعات مربوط به جرم‌شناسی است. علاوه بر این مسئله که جرم‌شناسی به دنبال علل و دلایل ارتکاب جرم و نقض هنجارهای مورد حمایت حقوق کیفری است، شناسایی، تعریف و مقابله با انحرافات اجتماعی و منحرفین نیز در دستور کار جرم‌شناسی قرار خواهد گرفت (Tailor and other, 2008: 40). لذا می‌توان گفت که پهنه مطالعات جرم‌شناسی به دو مبحث جرم و انحراف تقسیم می‌گردد و اینکه رفتار مغایر با هنجارهای اجتماعی، چه در چارچوب یک سیاست جنایی منسجم، به رفتارهای جرم‌انگاری شده تبدیل شده باشند و چه در قالب رفتارهای مغایر با نقض هنجارهایی که در قانون پیش‌بینی نگردیده و صرفاً تقبیح اجتماعی را به دنبال داشته باشند، باقی بماند تغییری در رسالت جرم‌شناسی به وجود نخواهد آورد. بنابراین حوزه مطالعاتی جرم‌شناسی، به مقولات جرم و انحراف، انصراف داشته و به بررسی هر دو موضوع می‌پردازد.

انحراف به آن رفتار فاصله‌گیر از هنجارهای مورد قبول افراد انسانی تشکیل دهنده جوامع گفته می‌شود که وجدان جمعی بشری و اصول کلی اجتماعی مورد قبول آن‌ها را آزرده می‌نماید ((Camacho, 2013: 5). لذا در قضاوت ارزشی جامعه و افراد تشکیل دهنده آن که معیار و شاخصی برای تشخیص خواست‌ها و باورهای مورد قبول هر جامعه است، شخص منحرف به فردی اطلاق می‌شود که فارق از آنکه نظام حقوق کیفری وی را به عنوان مجرم بشناسد، با کناره‌گیری و گسترش فاصله‌های میان خود و آن باورها و

هنجارهای اجتماعی، (نجفی ابرند آبادی، ۸۳-۱۳۸۲: ۱۲) از دیدگاه متوسط جامعه مستحق تقبیح و سرزنش اجتماعی است. لذا انحراف آن حالت ناسازگاری و ناهمناوی با اصول و سازوکارهای ارزشی یک جامعه است که می‌تواند فرد منحرف را در میان منگنه قضاوت منفی جامعه و سرزنش‌های آنان قرار دهد (Kapan & Johnson, 2001: 87).

از منظر جرم‌شناسی، انحرافات اجتماعی بسته به نوع و نگاه جامعه و داوری آن‌ها نسبت به رفتارهایی که حاکی از جدایی و فاصله میان فرد و ارزش‌های انسانی و اجتماعی مورد قبول افراد است، متفاوت خواهد بود. بدان جهت که هر جامعه معیارها، ضوابط و سازوکارهای مختلفی را در تشکیل، تعریف، حمایت و دفاع از ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول خود به کار می‌برد، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به هنجارگریزی به وجود خواهد آمد که به موجب آن قضاوت‌های مختلف نسبت به رفتارهای مختلف افراد انسانی در یک جامعه نسبت به جامعه دیگر را به وجود می‌آید (همان: ۱۴). ممکن است در یک جامعه اعتیاد به عنوان انحراف تلقی شود و در جامعه دیگر چنین نباشد. برگزیدن نوع خاصی از پوشش ظاهری ممکن است در برخی جوامع انحراف و در جای دیگر انحراف تلقی نگردد. با این وجود، فراوانی و تکرار انحرافات در هر جامعه می‌تواند نمایانگر فراوانی ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول و حمایت جامعه باشد. کناره‌گیری و فاصله گرفتن از هر کدام از این هنجارها از محدوده تحمل آنجامعه خارج می‌گردد و فرد را در معرض تحمل تقبیح و سرزنش اجتماعی قرار خواهد داد.

اهمیت انحراف در جرم‌شناسی و پرداختن به زوایای آن، تا آنجا ادامه خواهد یافت که این موضوع به عنوان زمینه اصلی ارتکاب جرم در نظر گرفته می‌شود (Franzes, 2009: 33) و چنین تصور می‌گردد که فرد هنجارگریز، با فاصله‌گیری از باورهای اصلی جامعه، از منظر افراد انسانی، به مرز حالت خطرناک رسیده و هر آن ممکن است مرتکب اعمالی شود که از نقطه‌نظر حقوق کیفری مستحق مجازات باشد. جرم‌شناسی با تبیین مفهوم انحراف، فرد منحرف را به نوعی دارای حالت خطرناک تصور می‌کند و از آنجا که حالت

خطرناک ممکن است سلامت و آرامش شهروندان را به مخاطره انداخته و از قبل آن نتایج زیانباری حاصل گردد، اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب با میزان و درجه گستردگی حالت خطرناک و پیش‌بینی آثار زیانبار اجتماعی آن، برای شخص خطرناک در نظر گرفته خواهد شد و لذا انحراف در راستای تشخیص حالت خطرناک و ارزیابی آثار زیانبار اجتماعی رفتار فرد، مورد توجه و عنایت جرم‌شناسی از لحاظ مدیریت ریسک و خطر جرم قرار می‌گیرد (عبدللهی و بهرامی، ۱۳۹۰: ۱۱۶) و ناهمنوایی و فاصله‌گیری از هنجارهای اجتماعی به معیاری برای تمیز جرائم از حالت خطرناک و به تبع آن گزینش مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی بدل خواهد شد.

علاوه بر جرم‌شناسی، در سیاست جنایی نیز انحراف به عنوان یکی از مقولات اصلی و پایه‌ای برگزیده شده است به نحوی که در سیاست جنایی امروزمین و مفاهیم به کار گرفته شده در آن، انحراف و پاسخ‌های مربوط به آن، تبدیل به یکی از نامتغیرهای اصلی شده است (حسینی، همان: ۵۲-۵۰). در به کارگیری معنا و مفهوم مضیق سیاست جنایی که در آن پاسخ‌های سرکوب‌گر کیفری به جرائم، به عنوان هسته اصلی سیاست جنایی، در نظر گرفته می‌شد، در این عرصه سیاست جنایی به مجموعه اقداماتی که در راستای مبارزه با بزهکار و حذف وی در نتیجه اعمال مجازات‌ها در واکنش به جرم اطلاق می‌گردید، انحراف جایگاهی نداشت. در معنای مضیق سیاست جنایی، آنچه که هسته اصلی و اولیه مباحث آن را تشکیل می‌دهد، عنصر جرم و پس از آن واکنش به جرم است که صرفاً در چارچوب اقدامات واکنشی دولتی امکان‌پذیر می‌باشد، و مقوله انحراف به عنوان فاصله‌گیری از هنجارها در این مبحث جایگاهی ندارد (عظیم زاده اردبیلی و حسابی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). اما در به کارگیری سیاست جنایی در معنا و مفهوم موسع آن، چاره‌اندیشی برای کنترل معضل جرم، در تعریف «مجموعه روش‌هایی که هیئت اجتماع با توسل به آنها پاسخ‌های به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد» (دل‌ماس - مارتی، ج ۱، ۱۳۸۱: ۲۴)، یک

چرخش تاکتیکی به ابزاری به خود می‌بیند که یکی از مهم‌ترین تغییرات با عنوان چرخش زاویه دید سیاست جنایی در پذیرش انحراف در کنار جرم، در آن خلاصه می‌گردد.

سیاست جنایی در معنای موسع آن، به باز تعریف بزهکاری در دو معنای گسترده جرم و انحراف در قالب مفهوم پدیده مجرمانه، می‌پردازد و علاوه بر رفتارهای فاصله‌گیر از قاعده‌مندی که به موجب آن، نقض قواعد حقوقی به عنوان جرم اعلام می‌گردند، انحراف نیز به عنوان رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی و نقض ارزش‌های اجتماعی مورد قبول افراد انسانی، در خور پاسخ مناسب و شایسته تلقی می‌گردد (همان: ۵۹). بنابراین معرفی انحراف به عنوان رفتار خلاف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، سیاست جنایی را به سمت انتخاب و به کارگیری روش‌ها و ابزارهای مناسب مقابله و مبارزه با این موضوع سوق می‌دهد و در کنار تبیین مفهوم انحراف، تعریف و گزینش اقدامات کنشی و واکنشی دولتی و اجتماعی نیز در دستور کار برنامه‌های سیاست جنایی قرار می‌گیرد.

از آنجا که پدیده مجرمانه به دو دسته جرم و انحراف تقسیم می‌گردد، لازم است که پاسخ‌های متناسب با این دو مفهوم نیز انتخاب شود. بسته به نوع و ساختار حکومتی و تشکیلات سیاسی کشورها، دیدگاه حاکمان و دست‌اندرکاران سیاست جنایی نسبت به این مقولات متفاوت است و هر نظام سیاسی در راستای کنترل جرم و اعمال ابزارهای پاسخ‌دهی، اساس و اصول کلی سیاسی خود را بر برنامه‌های سیاست جنایی تحمیل می‌کند. لذا می‌توان گفت در راستای پاسخ‌دهی به انحراف ممکن است نوع برخورد و نگاه سیاست جنایی با ابهام از ساختار سیاسی و تشکیلات حکومتی، میان پاسخ‌های دولتی و اجتماعی در نوسان باشد (همان: ۶۱). بدین صورت که آن دسته از رفتارهایی که صرفاً نرمالیت^۱ و فضای

۱. نرمالیت به معنای هنجارمندی و لزوم رفتارهای بهنجار است که عدول و عدم همنوایی با آنها منجر به تشکیل انحراف و مداخله جامعه مدنی خواهد شد. در مقابل نرمالیت، نرمالیتیته قرار می‌گیرد که به معنای قاعده‌مندی و تشکیل قواعد کیفری است که به حوزه جرم و رفتارهای مغایر قانون مربوط می‌شود که پاسخ‌های دولتی را به

آزاد کیفری را در بر می‌گیرد، با واکنش و پاسخ دولتی همراه باشد در حالی که انحراف صرفاً مستحق تقبیح و سرزنش اجتماعی است. حال، نامگذاری رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی و ارزش‌های مورد قبول افراد تشکیل دهنده اجتماعی در قالب جرم، انحراف یا حالت خطرناک، پاسخ‌های متفاوت و متضادی را در پی خواهد داشت.

اگر سیاست جنایی در نتیجه ساختار سیاسی و حکومتی، از انحراف به عنوان یک جرم یاد کند و با گسترش منطقه کنترل شده رفتاری (حسینی، ۱۳۸۰: ۵۹) آن را خلاف قاعده‌مندی بداند، و در مقابل آن سیاست جنایی تقنینی خود را ملزم به تنظیم پاسخ‌دهی سرکوب‌گر از نوع دولتی به عنوان مجازات نماید، می‌توان گفت که مدل سیاست جنایی در آن کشورها به پیروی از مدل دولت‌های اقتدارگرا، گام برداشته است و اگر در این مسیر بدون تفکیک جرم از انحراف، رفتارهای فرد را در یک مفهوم موسع و قیاس‌پذیر رها کند، به سمت نظام اقتدارگرایی فراگیر متمایل گردیده است که در هیچ یک از این نظام‌ها پاسخ‌های متناسب و شایسته با مفهوم انحراف در نظر گرفته نشده است چرا که دولت از نقش کنترلی انفعالی خود در راستای پاسخ به انحرافات فراتر رفته است. (دلماس - مارتی، ج ۲، ۱۳۸۷: ۳۷). با این تفاسیر می‌توان گفت آنچه که انحراف را به عنوان یک شاخصه متمایز از جرائم در سیاست جنایی بدل می‌کند، ابتدا تعریف آن و پرداختن به پرداختن به زوایای آن است (کونانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۳). در یک جامعه ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول جامعه مشخص گردیده‌اند و هر کدام از آنها برای افراد تشکیل دهنده جامعه معلوم و مشخص است و تفاوت‌های آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (Zeuner, 2003: 80).

در این میان رسالت حقوق کیفری، شناسایی هنجارهای پراهمیت به عنوان قاعده، و تضمین آن‌ها در پرتو جرم‌انگاری رفتارهای خلاف و معارض این هنجارهاست. بنابراین فرایند تبدیل هنجار به قاعده حقوقی، در چارچوب اصول و مبانی جرم‌انگاری، نوع پاسخ

دنبال خواهد داشت. جهت مشاهده اطلاعات بیشتر رک: حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، صص ۵۱ - ۵۴.

به این نقض قاعده را نیز مشخص می‌کند که متناسب‌ترین آن‌ها، واکنش‌های کیفری در قالب مجازات است. مابقی هنجارهای اجتماعی که از اهمیت کمتری برخوردار می‌باشند، هرگونه فاصله‌گیری و جدا شدن و عدم رعایت آن‌ها، افراد انسانی را با برجسب منحرف روبرو خواهد ساخت، نه مجرم و جامعه در قالب یک حرکت اجتماعی خودجوش به نام تقبیح و سرزنش اجتماعی، به مبارزه و مقابله با این رفتارها برخواید خاست و به درستی می‌توان گفت که این عرصه فاقد ضمانت اجرای کیفری است (نجفی ابرند آبادی، ۷۹-۱۳۷۸: ۷۶). لذا آنچه که به عنوان انحراف در راستای ناهمگونی و عدم هم‌نوایی یا هنجارهای اجتماعی تعریف می‌گردد، پاسخ‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت نه دولتی و اگر در راستای مقابله با انحرافات اجتماعی که صرفاً در فضای هنجارمندی و نه قاعده‌مندی رخ می‌دهند، پاسخ نامتناسبی داده شود، توازن و تعادل سیاست جنایی در راستای حرکت در مسیر اصلی و بنیادین خود، به هم می‌خورد و در این عرصه سیاست جنایی به مداخله حداکثری در رفتارهای اجتماعی و کنترل حاشیه امن و فضای شخصی و خصوصی افراد متهم خواهد شد.

به پیروی از اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، استفاده از اصل حداقلی بودن حقوق کیفری (غلامی، ۱۳۹۳: ۲۲-۱۸) و لزوم به کارگیری استراتژی عقب‌نشینی و تحدید مداخله حقوق کیفری در عرصه اجتماعی و رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارها (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۹۴)، و نیز جهت دخالت دادن جامعه و مشارکت آن در امر کنترل انحرافات و تشکیل یک شبکه اجتماعی کنترل، لازم است که در کنترل انحرافات اجتماعی، مداخله حقوق کیفری و انتخاب واکنش‌های دولتی به شدت کاهش یابد و مداخله در این عرصه به صورت حداکثری در حیطه اختیار گروه‌های اجتماعی متناسب با این موضوع از قبیل NGO ها، سندیکاها، کمپین‌ها و گروه‌های خاص مرتبط قرار گیرد؛ چرا که پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی، از یک طرف موجب الصاق برجسب افراطی‌گری در جرم‌انگاری‌ها و دخالت در عرصه‌های خصوصی خواهد شد و از طرف دیگر با نقض اصول کلی و مورد

حمایت نظام حقوق بشری، مشارکت اجتماع در کنترل انحرافات به حداقل تنزل خواهد یافت. علاوه بر این‌ها پاسخ دولتی به انحراف، سیاست جنایی را به سمت اقتدار گرای سوق خواهد داد که در آن پاسخ‌های اجتماعی کنشی و واکنشی در عرصه مقابله با انحراف به پایین‌ترین درجه سقوط خواهند کرد.

گفتار دوم: زمینه‌ها و علل گزینش پاسخ دولتی در مواجهه با انحراف در سیاست جنایی

همان‌طور که گفته شد، پاسخ مطلوب به انحراف در سیاست جنایی، یک نوع پاسخ اجتماعی است و نه پاسخ دولتی. لذا چون انحراف به معنای فاصله‌گیری از هنجارمندی است و تشخیص اینکه شخیص منحرف از هنجارها فاصله گرفته است یا نه برعهده خود جامعه گذاشته است. لذا جامعه پس از تشخیص انحراف به میل خود پاسخی متناسب با موضوع آن در نظر گرفته، که این پاسخ از نوع اجتماعی است. اما اگر در قبال رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی، نوعی پاسخ دولتی اعمال گردد، متولیان و دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری و سیاست جنایی توجیهاتی را برای عملکرد خود در نظر می‌گیرند که در این راستا می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

الف: وجود دلایل سیاسی در برهه‌های زمانی مختلف

حکومت‌های اقتدارگرا به نوع خاصی از روند و جریان سیاسی حاکم بر قدرت گفته می‌شود که در آن تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در اختیار مطلقه حکومت مرکزی قرار گرفته و بدین ترتیب امکان دخالت جامعه در عرصه سیاسی به شدت کاهش می‌یابد که این مسئله با برتری و تفوق کامل حکومت و در دست گرفتن کلیه امور توسط یک حزب و اداره آن توسط یک رهبر به تکامل اقتدار خود می‌رسد (Linze, 2000: 65-80). نظام‌های سیاسی اقتدارگرا که در آن‌ها حکومت مرکزی به دنبال به کارگیری تمامی توان و ابزارها و اهرم‌های خود در راستای حفظ حکومت و دوام و بقای آن است با در دست

داشتن اقتدار خودکامه و تک‌حزبی شدن اداره حکومت (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۰۹) به طرد مخالفان و دگراندیشان از صحنه‌های سیاسی می‌پردازد و با سانسور خبری و انحصار مطلق رسانه‌های گروهی از قبیل روزنامه و رادیو و تلویزیون، متمایز از دیگر نظام‌ها می‌گردند، به نحوی که جامعه مدنی در این نظام‌ها در انزوا قرار گرفته و به حاشیه رانده می‌شود.

این ویژگی‌ها و که اصل حکومت مبتنی بر آن است، منجر به تشکیل نوع خاصی از سیاست جنایی نیز می‌گردد. بدین توضیح که سیاست جنایی در این کشورها به نسبت میدان و حوزه دید حکومت و آستانه تحمل و دخالت آن در رفتارهای فاصله‌گیر از قاعده‌مندی و هنجارمندی، به سمت دولتی شدن پاسخ‌ها و کاهش مداخله جامعه و پاسخ‌های اجتماعی در حرکت است. مبنای پاسخ‌دهی به رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی در این نظام‌ها، واکنشی و به صورت پاسخ دولتی است و از آنجا که اصل نظام سیاسی به دنبال حفظ حکومت و اقتدار خود می‌باشد، هیچ رفتاری حتی رفتارهای غیرمجرمانه از تیررس بازرسی‌های حکومتی و کنترل خارج نیست. در واقع در این نظام‌ها، حقوق کیفری در خدمت نظام سیاسی است و به جای اینکه در پی تضمین ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول جامعه باشد، صرفاً به حمایت از ارزش‌های حکومتی و سیاسی می‌پردازد و تشخیص هنجارها و ارزش‌های اساسی از هنجارها و ارزش‌های غیر اساسی، از جامعه سلب گردیده است. در نظام‌های اقتدارگرا حکومت و نظام سیاسی است که تشخیص می‌دهد که کدام ارزش و هنجار محترم و قابل حمایت است (Tod, 2013: 45) و کدام هنجار و ارزش در خور حمایت و تضمین نیست و بدین ترتیب تشخیص انحراف و فرد منحرف با حکومت مرکزی است که از این طریق با رسوخ در سیاست جنایی تقنینی، مرزهای جرم و انحراف را مشخص و انحرافات را با پاسخ دولتی به عنوان مجازات روبرو می‌سازد؛ بدون اینکه نظرات تشکیل دهنده جامعه در تشخیص نوع هنجارهای مورد قبول و شایسته تضمین، مؤثر واقع گردد.

در شرایطی خاص، اقتدارگرایی به اوج خود می‌رسد، بدین ترتیب که میان رفتارهای فاصله‌گیر از قاعده‌مندی و رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی هیچ‌گونه مرز مشخصی وجود ندارد و تشخیص و تمایز آن‌ها از یکدیگر ممکن نیست (لازرژ، ۱۳۹۰: ۸۳). در این مورد جامعه با یک وضعیت مبهم و سرگردان روبروست و نمی‌تواند سرنوشت رفتارهای خود را پیش‌بینی کند. در این موقعیت نظام سیاسی به مرحله اقتدارگرایی فراگیر رسیده است و سیاست جنایی ملهم از این ساختار حکومتی به نوعی سیاست جنایی قیاس‌پذیر بدل می‌گردد (همان: ۸۴) که با دخالت موسع و افراطی در رفتارهای افراد جامعه از قبل عدم تعریف جرم و انحراف و تمایز آن‌ها از یکدیگر، هر زمان که لازم باشد و خطری احساس گردید، به مقابله با رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی و واکنش دولتی در قالب مجازات متمایل می‌گردد. لذا در نظام اقتدارگرایی فراگیر، برتری و تفوق کامل نظام حکومتی باعث تشکیل نوع خاصی از سیاست جنایی می‌گردد که بدون تفکیک جرم از انحراف، صرفاً به اعمال پاسخ دولتی می‌پردازد و پاسخ‌های اجتماعی در این راستا متنفذ می‌گردند. بنابراین نوع نظام سیاسی باعث تلقی خاصی از انحراف می‌گردد که در نتیجه‌ی به کارگیری معیارها، روش‌ها و اصول مشخص حاکم بر نظام سیاسی، ماهیت سیاست جنایی از قبل پاسخ‌دهی به انحراف تغییر خواهد کرد. لذا وجود حکومت اقتدارگرا و تشکیل سیاست‌های خاص حکومت مرکزی موجب اتخاذ پاسخ دولتی به انحراف می‌شود که این پاسخ مستقیماً از ماهیت حکومت و خصیصه‌های مشخص آن ناشی می‌گردد.

همان‌طور که گفته شد پاسخ دولتی به انحراف و جرم‌انگاری رفتارهای منحرفانه، در ماهیت خاص نظام‌های سیاسی اقتدارگراست و اصول اصلی آن باعث چنین رویکردی می‌شود. اما تمایل به سمت جرم‌انگاری انحراف و پذیرش پاسخ دولتی به آن‌ها، همواره دخیل در نوع ساختار سیاسی و نظام حکومتی نیست و حکومت‌هایی که در ماهیت لیبرال و آزادمنش هستند نیز در برهه‌های زمانی و بر اساس رویکردهای متأثر از نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی و حقوق کیفری، ممکن است به جرم‌انگاری انحراف و گزینش پاسخ دولتی

در مقابل رفتارهای عدم همنوایی با هنجارمندی اقدام کنند. بنابراین می‌توان گفت در کشورهای با نظام سیاسی غیر از نظام‌های اوتوریتار نیز می‌توان شاهد این موضوع بود لیکن در بادی امر این مسئله به نظام‌های اقتدارگرا نسبت داده می‌شود و اگر نظام‌های غیر اقتدارگرا به سمت جرم‌انگاری انحراف تمایل پیدا کنند، سیاست جنایی آن‌ها در حوزه پاسخ‌دهی به انحراف به سمت مدل‌های اقتدارگرا پیشروی داشته است، بدون اینکه ساختار نظام سیاسی و کلیت سیاست جنایی آن‌ها بر این مدل منطبق باشد.

ب: پاسخ دولتی به انحراف در سایه تمایلات امنیت‌گرایانه سیاست جنایی

امنیت (Security) به آن آرامش و احساس آسایش شهروندان یک جامعه گفته می‌شود که در سایه آن نظم عمومی و انسجام اجتماعی تأمین می‌گردد (Paleri, 2008: 16). امروزه امنیت به عنوان یکی از اهداف راهبردی و اصلی سیاست جنایی، به مقوله‌ای تأثیرگذار در مطالعات جرم‌شناسی و سیاست جنایی تبدیل گردیده است، به نحوی که آسایش و آرامش روانی شهروندان افراد تشکیل دهنده جامعه، به عنوان یکی از اهرم‌های سیاست‌گذاری جنایی شناخته می‌شود. تضمین امنیت به عنوان یک مقوله زیربنایی تا آنجا اهمیت یافته که انجام امور جاری و هماهنگی میان کلیه دستگاه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... نیز در گرو آن قرار گرفته است (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۴۱) و هر جا که تضمین امنیت با نقض و چالش روبرو گردد، فرآیند و روال عادی چرخش امور نیز به شدت آسیب خواهد دید. ارتکاب اعمال مجرمانه و فاصله گرفتن از قواعد مشخص که در قوانین کیفری با ضمانت اجرای مجازات روبرو می‌گردند، زنگ خطر اصلی امنیت به شمار می‌رود و هرگاه در یک جامعه آرام که شهروندان آن احساس آسایش و آرامش می‌نمایند، پیرو بزهکاری و ارتکاب جرم، متولیان نظام عدالت کیفری با به کارگیری ابزارهای مقابله با جرم، درصدد بازتأمین امنیت اجتماعی خواهند بود و از این طریق به مسیر گذاری اقدامات خود در قالب یک سیاست جنایی منسجم و سنجیده همت می‌گمارند.

گسترش ترس از جرم در میان شهروندان و ترس از بزه دیده واقع شدن و لزوم کنترل آن (Doran & Burgess, 2012: 51)، انتظار جمعی افراد انسانی تشکیل دهنده جامعه از متولیان دستگاه عدالت کیفری را در راستای تضمین امنیت و تأمین آرامش روانی آنها دو چندان کرده است. همچنین ظهور نسل جدید جرائم و ارتکاب اعمال مجرمانه خاص در نتیجه فنی شدن جرائم و گسترش فضای زیست انسانی، از فضای حقیقی به فضای مجازی و نیز خدشه‌دار شدن نظم ملی و بین‌المللی در نتیجه ارتکاب جرائم ملی و جرائم جهانی خصوصاً از نوع سازمان یافته و بانندی، سیاست جنایی را در مسیر دشوار انتخاب و گزینش معقولانه و سیستماتیک ابزارهای مقابله با جرم قرار داده است. می‌توان گفت که سیاست جنایی اکنون به دنبال تضمین حداکثری امنیت شهروندان و سعی در بازگرداندن آرامش و آسایش روحی افراد جامعه، خود را نیازمند تجدیدنظر در اصول و معیارهای خود می‌داند و در این راستا از هرگونه اقدامی که به تضمین امنیت مدد رساند فروگذار نخواهد بود. تضمین و تأمین حداکثری امنیت ایجاب خواهد کرد که علاوه بر پاسخ‌دهی به رفتارهای فاصله‌گیر از قاعده‌مندی به عنوان جرم، رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی و انحراف را نیز در زیر چتر به اصطلاح حمایتی خود، تجزیه و تحلیل کند که بر این مبنا بتواند کنترل خود را بر مقولات تأثیرگذار بر نقض امنیت بیشتر کند. بنابراین سیاست جنایی با گسترش مداخلات و تعیین سازوکارهای مشخص در به کارگیری ابزارها و اهرم‌های مورد نیاز برای پاسخ به انحراف، به بهانه تضمین امنیت، با مداخله در حوزه‌های خصوصی، گزینش پاسخ دولتی را در دستور کار خود قرار می‌دهد (نوبهار، ۱۳۸۴: ۴۸-۵۶) و بدین ترتیب هرآنچه را که به عنوان خطر برای جامعه فرض خواهد شد و به گونه‌ای زمینه‌های ارتکاب جرم را تشکیل می‌دهند، نیز از دایره تحمل و تساهل سیاست جنایی امنیت‌گرا خارج می‌گردد.

در سیاست جنایی امنیت‌گرا تضمین حداکثری امنیت باعث مداخله نظام عدالت کیفری در مناطق آزاد رفتاری خواهد شد که مصون از تعرض نظام کیفری است (برنجی اردستانی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹). بنابراین بدان جهت که در سیاست جنایی امنیت‌گرا، آنچه که اهمیت

داشته تضمین امنیت شهروندان است، پاسخ‌های دولتی به پدیده مجرمانه به سمت سرکوب‌گری و حذف اهداف بازپرورانه و اصلاحی متمایل می‌گردد و در این راستا بدون توجه به شخصیت بزهکار صرفاً اعمال بزهکارانه مدنظر قرار می‌گیرد. لذا در این عرصه در صورتی که رفتارهای منحرفانه نیز به نوعی سلب امنیت را به دنبال داشته باشد، با سرکوبی و سرسختی نظام عدالت کیفری روبرو خواهد شد و پاسخ دولتی جایگزین پاسخ اجتماعی به انحراف می‌گردد. از آنجا که در سیاست جنایی امنیت‌گرا، تضمین حداکثری امنیت شعار سیاست جنایی است، پاسخ دولتی به انحراف توصیه می‌شود و رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی در بطن سیاست جنایی تقنینی با مجازات و پاسخ دولتی روبرو خواهد شد.

ج: پاسخ دولتی به انحراف در پرتو اهداف جرم‌انگاری مانع

سیاست جنایی تقنینی متولی امر قانون‌گذاری در عرصه کیفری است و جرم‌انگاری رفتارهای زیانبار که جامعه و افراد انسانی از آن متضرر می‌گردند، در صلاحیت و حیطة وظایف این بخش از سیاست جنایی است. امروزه بدان دلیل که گسترش ارزش‌ها و هنجارهای مختلف مورد قبول جامعه به آن درجه از اهمیت رسیده‌اند تا تضمین کیفری را به دنبال داشته باشند، از قبیل جرائم زیست محیطی، حفاظت و حمایت از گونه‌های وحشی جانوری و ...، (خالقی، ۱۳۸۹: ۱۵۷) سیاست جنایی وظایف گسترده‌تری در قبال جرم‌انگاری‌ها پیدا کرده است و اصول آن بیش از پیش تغییرات گسترده‌ای یافته است. ضرورت در جرم‌انگاری و پیروی از اهداف خاص، مجرمانه دانستن رفتارهایی که قبل از این وضعیت مباح بوده‌اند را توجیه خواهند کرد.

همان‌طور که قبلاً نیز ذکر گردید در حوزه انحراف، پاسخ اجتماعی نمی‌تواند جای خود را به پاسخ دولتی دهد، چرا که پاسخ‌های غیر کیفری و معمولاً کنشی راهکار مناسب مقابله با انحرافات است مگر اینکه ماهیت انحراف از منظر سیاست جنایی تقنینی تغییر ماهیت داده که این تغییر ماهیت منجر به توجیه جرم‌انگاری انحراف و تعیین پاسخ‌های دولتی برای مقابله با آنها گردد. بنابراین اصول و مبانی جرم‌انگاری مانع یا بازدارنده با این توجیه که

رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی با عنوان انحراف، به نوعی حالت خطرناک محسوب می‌شود که سیاست جنایی را به سمت خطرسازی این رفتارها سوق می‌دهد (Lianson & Douglas, 2000: 261). این وضعیت بزهکار را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد لذا لازم است که قبل از اینکه وی اقدامات خطرناک خود را به ارتکاب جرم تبدیل کند، پاسخ مناسب و شایسته به وی داده شده و از این رهگذر مانع از ارتکاب جرم توسط وی شد.

جرم‌انگاری مانع با فرض خطرناک محسوب کردن منحرفین، اقدامات آنان را هرچند که نوعی رفتار فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی است، در قالب یک سیاست جنایی تقنینی، مجرمانه فرض می‌کند و فرد منحرف را از قبل اهداف پیشگیرانه از جرائم (نجنفی ابرند آبادی و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۵) مستحق نوعی پاسخ دولتی در قالب مجازات می‌داند. انحرافی که حالت خطرناک فرض می‌شود، نوعی اوضاع و احوال ما قبل ارتکاب جرم است و فرد را در آستانه ارتکاب اعمال مجرمانه قرار می‌دهد (Gross, 2011: 555-557) و بدان جهت که امنیت و آسایش روانی افراد جامعه را با تهدید روبرو می‌سازد و نیز وضعیت فرد را از شخص منحرف به شخص بزهکار تبدیل می‌کند، تغییر ماهیت داده و بدین ترتیب درعوض پاسخ اجتماعی، با پاسخ دولتی روبرو خواهد شد. مانند جرم‌انگاری ولگردی و تکدی‌گری در قانون مجازات اسلامی ایران.

هدف جرم‌انگاری مانع، پیشگیری از یک رفتار غیرمجرمانه اما خطرناک است که راه را بر شخص منحرف مسدود خواهد کرد تا نتواند مرتکب جرم شود. جرم مانع یا بازدارنده به مثابه مجرمانه تلقی کردن رفتاری است که خود به تنهایی مقدمه ارتکاب جرم دیگر است. به عبارت دیگر جرم‌انگاری مانع یک پیشگیری کیفری از ارتکاب جرم است و اگر رفتارهای منحرفانه شخص که حالت خطرناک به خود گرفته از ابتدای مسیر و فرآیند تکوین، با مانع روبرو شود می‌توان با تعیین شاخص‌های زیستی - روانی - اجتماعی در تشخیص حالت خطرناک از ارتکاب جرائم بزرگتر و شدیدتر جلوگیری نمود (بابایی،

۱۳۸۴: ۱۷۲). لذا توصیه سیاست جنایی تقنینی برای مجرمانه فرض کردن انحرافات و مواجه ساختن آن با پاسخ دولتی به جای پاسخ اجتماعی، جلوگیری از به وقوع پیوستن یک ضرر و زیان بزرگ‌تر است و بدین ترتیب جرم‌انگاری مانع، نوعی بازدارندگی از ارتکاب جرم در فضای گسترده‌تری را فراهم می‌کند. البته هر رفتار فاصله‌گیر از هنجار اجتماعی نمی‌تواند به بهانه جرم‌انگاری مانع با پاسخ دولتی روبرو شود. همان‌طور که اشاره گردید تنها رفتارهای منحرفانه‌ای در این عرصه قرار می‌گیرند که در نوع خود یک حالت خطرناک فرض شود که شخص منحرف را در آستانه ارتکاب جرم قرار دهد. بنابراین خطرناک نبودن انحراف چنین حالتی را ایجاد نکرده و مانع از دخالت حقوق کیفری و اعمال پاسخ دولتی در حوزه انحراف است.

گفتار سوم: جلوه‌هایی از پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی ایران

همان‌طور که قبلاً بیان گردید پاسخ دولتی تنها در مقابل جرم و رفتارهای فاصله‌گیر از قاعده‌مندی قرار می‌گیرد و هرگاه انحراف و رفتارهای ناهمنوای با هنجارهای اجتماعی با یک پاسخ دولتی و سرکوب‌گر در قالب مجازات روبرو شود، سیاست جنایی به مدل اقتدارگرایی نزدیک شده است و نیز در صورتی که میان جرم و انحراف تفاوت و تمایزی دیده نشده و در چارچوب یک مفهوم انقباضی پاسخ دولتی نیز اعمال گردد، سیستم سیاست جنایی تبدیل به مدل اقتدارگرایی فراگیر خواهد شد. سیاست جنایی ایران در برخورد با پاره‌ای از انحرافات از گزینش پاسخ دولتی استفاده کرده و رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی را که صرفاً تقبیح و سرزنش اجتماعی را در پی دارند، با مجازات و واکنش کیفری مواجه ساخته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد.

الف: جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر یکی از معضلات و مشکلات جوامع بشری است (رحمدل، ۱۳۹۱: ۲۰۹) و وابستگی افراد به مواد اعتیادآور غیر قانونی که می‌تواند طبیعی یا صنعتی باشد،

علاوه بر مشغول داشتن دستگاه‌های اجرایی متولی این امر، به کنترل و مبارزه با مواد مخدر و قاچاق آن از یک طرف و حمایت از افراد معتاد یا در معرض اعتیاد و پیشگیری از اعتیاد از طرف دیگر، جامعه مدنی نیز خود را از حیث قواعد و مقررات اخلاقی ملزم به پاسخ‌دهی و واکنش نسبت به معتادین و یا افراد در معرض خطر اعتیاد خواهد دانست.

از منظر جوامع و روابط انسانی در مجموعه قواعد و مقررات رفتاری جامعه، اعتیاد یک وابستگی شدید روحی و روانی و جسمانی فرد معتاد به مواد اعتیادآور است و از این حیث انحراف و فاصله گرفتن از هنجارهای اخلاقی و توجه به سلامت جسمی و روحی تلقی می‌گردد و در لسان علم روانشناسی و روان پزشکی نوعی بیماری تلقی می‌گردد (همان: ۲۱۰). از این دیدگاه اعتیاد به مواد مخدر فرد را در تنگنای تصمیم‌گیری صحیح و درست نسبت به آینده قرار می‌دهد و فرد معتاد با ضعف در اعتماد به نفس و تسلیم به وابستگی خود به مواد اعتیادآور، نوعی زیست متفاوت و جدای از زندگی سالم و پرنشاط را برای خود برگزیده است. رسالت جامعه مدنی نجات فرد معتاد از وضعیت غیرعادی و غیر طبیعی است و سازمان‌های دولتی و مردم نهاد متولی این امر به نحوی محسوس، در برخورد با چنین موقعیتی، از دیدگاه مردمی مسئول تلقی می‌گردند.

قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶، با اصلاحات بعدی در سال ۱۳۸۹، در بند ۵ ماده ۱ «استعمال مواد مخدر یا روانگردان‌های صنعتی و غیردارویی به هر شکل و طریق» را جرم دانسته و مشمول قانون مبارزه با مواد مخدر می‌داند. این قانون در راستای تکمیل این موضوع در مواد ۱۵ و ۱۶ به ترتیب معتادان به مواد مخدر و اشخاصی را که به صورت تفننی و اتفاقی به مصرف مواد مخدر می‌پردازند را موضوع برخورد قرار داده است و شخص معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می‌نماید و اعلام می‌دارد که فرد معتاد با مراجعه به سازمان‌های مربوطه اقدام به ترک اعتیاد نماید و گواهی مربوط به تحت نظر بودن این مراکز یا کاهش آسیب را دریافت نماید و بدین ترتیب می‌تواند از محدوده مجازات رهایی یابد. ماده ۱۵ در فراز اخیر خود اعلام می‌دارد که «معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک

اعتیاد نمایند مجرمند». ماده ۱۶ نیز استعمال کنندگان اتفافی مواد مخدر و متجاهرین به اعتیاد را مورد خطاب قرار داده است و آن‌ها را طی یک دوره زمانی سه ماهه ملزم به ترک اعتیاد می‌نماید. در صورتی که معتادان موفق به ترک اعتیاد نگردند یا در این راه تلاش و کوششی انجام نداده باشند، به موجب تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۸۹ به حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه محکوم خواهند شد.

سیاست جنایی ایران در راستای مقابله با اعتیاد به مواد مخدر هرچند که اقدامات کنشی و پیشگیرانه‌ای را هم اتخاذ نموده است مانند آیین نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد مصوب ۱۳۷۷، و یا در مواردی در نتیجه سیاست‌های غیر منطقی به مبارزه با معلول پرداخته است (رحمدل، ۱۳۸۶: ۸۹) اما در نهایت، استعمال مواد مخدر را با پاسخ و واکنش دولتی مواجه نموده و از این طریق نوعی انحراف و عدم هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی با مجازات روبرو گردیده است. از همه مهم‌تر اجبار شخص معتاد به ترک اعتیاد، هرچند که آثار مثبت و مطلوبی را در پی دارد اما در نوع خود غلبه و تفوق حقوق کیفری در این مسئله را پررنگ‌تر می‌کند و به نظر می‌رسد که جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر، دخالت جامعه مدنی و پاسخ‌های اجتماعی را در قبال استعمال مواد مخدر را به حاشیه می‌راند و بدین ترتیب شخص معتاد در حصار پاسخ دولتی، الزام به ترک اعتیاد و نگهداری در مراکز مجاز دولتی باقی خواهد ماند.

ب: سیاست جنایی ایران در قبال پوشش ظاهری افراد

آداب و رسوم و فرهنگ هر جامعه نسبت به جامعه دیگر متفاوت بوده و هر جامعه در متن خود نوعی باورها و ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی را پرورش می‌دهد. هنجارها و اعتقادات جمعی و مشترک یک جامعه که از روح حاکم بر فضای فکری، اعتقادی و دینی، تاریخی و قومیتی آن‌ها نشأت می‌گیرد، زمینه ساز تحرک آن‌جامعه بوده و می‌توان گفت که این تفاوت مبنای تشکیل زندگی جمعی مسالمت‌آمیز آنان را فراهم آورده است. وضعیت ظاهری و پوشش خاص نیز یکی از ارزش‌ها و هنجارهایی است که در هر جامعه

مورد قبول افراد تشکیل دهنده آن واقع گردیده است. جامعه ایران با تأسی از باورهای دینی و مذهبی و نیز توجه به فرهنگ اصیل و پیشینه مثبت تاریخی خود، ناگزیر از پذیرش نوع خاصی از پوشش اسلامی - ایرانی است و هرگونه فاصله‌گیری و عدم همسویی با این موضوع، از دیدگاه افراد تشکیل دهنده جامعه نمی‌تواند خوشایند و مورد قبول باشد. به هر حال لزوم واکنش در قبال استفاده از پوشش‌ها و لباس‌های نامناسب با این اعتقادات، که با عرف مردم جامعه همراه باشد (اسدی، ۱۳۸۴: ۵۰) جامعه را ملزم به انجام تکلیف خود در قبال این انحراف می‌کند که همانا تقبیح و سرزنش و طرد اجتماعی منحرف از آثار و عواقب این عدم همنوایی است.

سیاست جنایی ایران در سال ۱۳۶۵ با تصویب قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاءعام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، صراحتاً موضع خود را در قبال پوشش و وضعیت ظاهری افراد جامعه اعلام می‌نماید. علاوه بر ابهامات فراوان در عنوان این قانون، ماده ۴ آن با ذکر عبارت مبهم و قیاس‌پذیر، که هرکدام از آنها نیاز به تعریف و توضیح خاص خود می‌باشند، به جرم‌انگاری پوشش و وضعیت ظاهری نامناسب افراد اقدام نموده و افرادی را که «وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب فساد و یا هتک عفت عمومی باشد» را مشمول مجازات مندرج در ماده ۲ این قانون دانسته است.

در این ماده که به صورت عام و گسترده شامل هرکس خواهد بود، مشخص نگردیده که منظور از خلاف شرع و یا ترویج فساد و هتک عمومی چیست و دامنه و گسترده شمول آنها تا چه حد و اندازه‌ای تعیین شده است. علاوه بر آن در ماده ۵ این قانون با ذکر عبارت نامفهوم «فیلم و عکس و پوستر و چیزهایی که شبیه به آن است» این اشیاء را قابل معدوم شدن دانسته است که این قانون علاوه بر واکنش دولتی به پوشش ظاهری افرادی که دارای لباس و آرایش نامناسب هستند، حتی عکس و پوستر چنین اشخاصی را نیز مستحق معدوم شدن می‌داند.

عدم رعایت مقررات مربوط به پوشش ظاهری و آرایش در ملاءعام به نظر می‌رسد که تنها یک انحراف و فاصله‌گیری از هنجارهای مورد قبول جامعه ایران است و در مقابل جامعه می‌تواند استفاده از ابزارهایی همچون تقبیح و سرزنش اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر و پند و اندرز و نصیحت، اقدام و پاسخی مناسب به این موضوع را ارائه کند اما سیاست جنایی ایران در این راستا با جرم‌انگاری پوشش نامناسب ظاهری و آرایش افراد، عملاً پاسخ‌های جامعه مدنی در این عرصه را نادیده انگاشته است.

ج: سیاست جنایی ایران در قبال بی‌حجابی و بدحجابی

در سنت و قواعد و مقررات دینی، حجاب اسلامی به عنوان الگوی برتر پوشش و وضعیت مطلوب ظاهری پذیرفته شده است. از دیرباز آنچه که در مفهوم و معنای حمایت و حفاظت از ارزش‌های متعلق به زن در جامعه اسلامی تعریف می‌شده است، رعایت حجاب و حفظ پوشش متناسب بوده تا از این طریق علاوه بر تضمین سلامت زن از گزند آفت‌های اخلاقی، جامعه نیز بتواند از خطرات و عواقب ناشی از فاصله گرفتن از هنجارهای اخلاقی در امان ماند. بنابراین حجاب و رعایت حد و اندازه شرعی آن یکی از معیارها و خصیصه‌های مختص به جوامع اسلامی است و آن را از دیگر اجتماعات که باورها و ارزش‌های آنها مبتنی بر قواعد و اصول اسلامی بنا نهاده نشده است، متمایز می‌سازد.

بدحجابی و بی‌حجابی یکی از مظاهر فاصله‌گیری و انحراف از هنجارها و ارزش‌های دینی مورد قبول جامعه ایرانی است و در این راستا آنچه که اهمیت می‌یابد تعیین محدوده و مشخصه حجاب و همزمان تبیین پاسخ‌ها و واکنش‌های متناسب و همسوی با آن است. لذا ابتدا باید در اذهان و باور مردم جامعه زوایای بی‌حجابی، مفهوم و اندازه خود را بیابد و ابزارها و مکانیزم‌های برخورد با این مسئله نیز برای وجدان جمعی افراد تشکیل دهنده جامعه تعریف و محدوده استفاده از آنها نیز مشخص گردد تا بتوان یک واکنش اجتماعی متناسب با این پدیده در نظر گرفته شود.

سیاست جنایی ایران در قبال بی‌حجابی و بدحجابی، باجرم‌انگاری این مقوله اقدام به تشکیل یک فضای مبهم و در عین حال تفسیرپذیر نموده است که دایره وسیع شمول آن، از جهت عدم تعریف بی‌حجابی و محدوده آن و نیز عدم وضوح در تبیین موقعیت و فضایی که بی‌حجابی در آن واقع می‌شود، امکان سوء استفاده از این موقعیت را حاصل نموده است. تبصره ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اعلام می‌دارد که «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار ریال تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد». این تبصره با بخشیدن وصف مجرمانه به بی‌حجابی و بدحجابی، زنانی را که در ملاءعام ظاهر شوند را با پاسخ دولتی در قالب مجازات همراه می‌داند و بدون توجه به ماهیت انحراف گونه بی‌حجابی و بدحجابی، پاسخ‌های اجتماعی در قبال این موضوع را نادیده انگاشته است. بی‌حجابی و بدحجابی صرفاً فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی است و مستحق پاسخ دولتی نخواهد بود. به نظر می‌رسد شورای عالی انقلاب فرهنگی با تصویب قانون گسترش راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب در سال ۱۳۸۴، ضمن تعریف و مشخص نمودن وظایفی خاص برای دستگاه‌های مرتبط با اجرای این قانون، حلقه محاصره سیاست جنایی در راستای پاسخ دولتی به انحرافات را تنگ‌تر نموده است، چرا که اکثر وظایف جامعه مدنی در این عرصه به دستگاه‌های دولتی ذی‌ربط سپرده شده است.

د: سیاست جنایی ایران در قبال ارتکاب فعل حرام در ملاءعام

ارتکاب فعل حرام در نظام حقوق کیفری ایران هیچ‌گاه تعریف نشده است. فعل حرام به جهت خصیصه شرعی آن و نیز لزوم رجوع به مرجع تقلید در احکام دینی، ممکن است با دودستگی در نظریات و تشتت آراء همراه گردد چرا که ممکن است یک فعل از نظر گروهی از مراجع تقلید حرام و از نظر گروهی دیگر مباح تلقی گردد. استفاده از واژه مبهم و قیاس‌پذیر ارتکاب فعل حرام در ملاءعام، که ممکن است منجر به تعارض و تضاد در آراء و نظریات گردد، از اصول و قواعد مربوط به یک سیاست جنایی کارآمد و سنجیده

خارج است و نمی‌تواند آثار مطلوبی را به بار آورد. واژه ملاءعام نیز هنوز در نظریات و دیدگاه‌های علما حقوق نتوانسته است اجماعی را حاصل کند. با این حال قانونگذار در ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به این موضوع پرداخته است «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد»

فعل حرام می‌تواند مصادیق زیادی از انحرافات اجتماعی را که به عنوان فاصله‌گیری از هنجارهای اجتماعی معرفی گردیده است را در بر می‌گیرد و به جهت تعدد و فراوانی آن‌ها در ادبیات و متون دینی و همزمان قیاس‌پذیری و امکان تفسیر موسع واژه «فعل حرام»، اکثر انحرافات اجتماعی در این عرصه قرار می‌گیرند. هرچند ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در دو بخش تعیین گردیده است و هرچند که ممکن است در بادی امر به نظر برسد که بخش اول افعال حرامی را که در قانون مشخص گردیده‌اند را شامل شود (زراعت)، اما به نظر می‌رسد در این ماده آنچه که اهمیت داشته آثار ارتکاب فعل حرام است که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌کند و ذکر عبارت «علناً و در انظار و اماکن عمومی» در صدر ماده ناظر به همین موضوع است چرا که ارتکاب فعل حرام در خلوت نمی‌تواند جرم تلقی شود. به نظر می‌رسد طرز بیان و استفاده از واژه‌های مبهم ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، طیف وسیعی از انحرافات اجتماعی را شامل می‌شود و تفسیر موسع و امکان استفاده از قیاس را برای متولیان دستگاه عدالت کیفری ایجاد خواهد کرد و با وجود چنین ماده‌ای لازم نبود قانونگذار ایرانی به صورت خاص به جرم‌انگاری دیگر انحرافات پردازد، چراکه اکثر انحرافات فعل حرام محسوب می‌شود و مطابق ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ هر فعل حرامی که در انظار و اماکن عمومی رخ دهد جرم تلقی می‌شود. سیاست جنایی ایران در قبال ارتکاب فعل حرام در ملاءعام به شدت

سیاست جنایی را به سمت فاصله گرفتن از استفاده از پاسخ‌های اجتماعی و مداخله جامعه در واکنش به رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی سوق داده است و گزینش پاسخ دولتی در این راستا می‌تواند آثار و عواقب سوء و زیانباری را متوجه سیاست جنایی و متولیان دستگاه عدالت کیفری نماید و نیز دیدگاه جامعه و افراد تشکیل دهنده آن در قبال مجریان و نهادهای مربوطه در راستای اعمال پاسخ کیفری به این انحرافات را به سمت نوعی بدبینی هدایت نماید.

نتیجه گیری

سیاست جنایی مجموعه‌ای از روش‌هایی است که بر پایه آن به جرائم و انحرافات پاسخ‌های متناسب داده می‌شود. پدیده جنایی در این راستا که شامل جرائم و انحرافات می‌گردد با هر پاسخی که همراه شود، بیانگر نوع سیاست جنایی و پیروی از مدل‌های مختلف آن خواهد بود. انحراف که به معنای فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی است، مناسب‌ترین ابزار و اهرمی که برای مقابله با آن شایسته تلقی می‌گردد همانا پاسخ اجتماعی است و هرگاه انحراف با پاسخ دولتی روبرو گردد مدل سیاست جنایی تنها در این قسمت از سیاست جنایی به سمت اقتدارگرایی متمایل خواهد شد. متولیان سیاست جنایی برای توجیه جرم‌انگاری انحرافات و رفتارهای ناهم‌نوی با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی با توجه به نوع نگاه سیاست حکومتی و صلاح‌دید آن در یک برهه زمانی خاص ممکن است به سمت پاسخ‌دهی دولتی به انحراف اقدام کنند و این موضوع باعث خواهد شد تا سیاست جنایی از رهگذر نظام حکومتی که موتور اجرایی نظام عدالت کیفری را بر عهده دارد، به جرم‌انگاری انحراف پردازد و یا با جرم‌زدایی از برخی رفتارها، پاسخ‌دهی به آنها را به حوزه جامعه مدنی بسپارد. بدیهی است تشخیص نظام حکومتی در این راستا به ماهیت نظام حکومتی از حیث مبانی ابتدایی خدشه‌ای وارد نخواهد کرد.

تأمین حداکثری امنیت به عنوان هدف اصلی و اولیه سیاست جنایی در راستای مقابله با جرائم و انحرافات و لزوم حمایت و حفاظت از آرامش روحی و روانی شهروندان به عنوان

توجیه جرم‌انگاری انحرافات از یک طرف و مقابله با حالت خطرناک و وضعیتی که فرد را در معرض ارتکاب جرم قرار می‌دهد و جرم‌انگاری رفتارهایی که مقدمه جرائم مهم‌تر با گسترده آثار زیانبارتری هستند، به عنوان جرم‌انگاری مانع یا بازدارنده به عنوان توجیحات پاسخ دولتی به انحراف اعلام می‌گردند. این رویکرد که یک ماهیت جرم شناختی دارد با توجه به خصیصه تضمین حداکثری امنیت و آسایش شهروندان، وسایل نیل به این هدف را توجیه می‌کند و پاسخ دولتی به انحراف و جرم‌انگاری آن محصول این طرز تفکر خواهد که یک برساخت ناروا بر ساختار سیاست جنایی است که آن را در حوزه انحراف به سمت اقتدارگرایی سوق می‌دهد.

سیاست جنایی ایران در قبال پاسخ دولتی به انحراف و نه در کلیت و اصول بنیادین آن، علاوه بر اینکه یک سیاست سرگردان و غیرمنسجم است، به سمت اقتدارگرایی و در برخی موارد به سمت اقتدارگرایی فراگیر متمایل گردیده است. از یک طرف، به کارگیری مفاهیم و واژه‌های مبهم و چند پهلو که قیاس‌پذیری و تفسیر موسع را به دنبال دارد و از طرفی دیگر، جرم‌انگاری ارتکاب فعل حرام در ملاءعام، تردیدها را در خصوص اقتدارگرایی سیاست جنایی ایران حوزه در پاسخ‌دهی به انحراف زدوده است. از آنجا که ارتکاب فعل حرام در ملاءعام اکثریت انحرافات اجتماعی را شامل می‌گردد، می‌توان گفت که صرف وجود ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ برای شمول پاسخ دولتی به تمام انحرافات کافی است چرا که طیف وسیع و گسترده‌ای از انحرافات را در بر گرفته است. بنابراین ناصواب است که یک سیاست جنایی که در عمل به سمت مبانی آزادمنش در حرکت باشد اما در حوزه‌های جزئی‌تر از این ساختار عدول کرده و به سمت مدل‌های دیگر تغییر رویه دهد. سیاست جنایی مطلوب این موضوع را نفی می‌کند.

به عنوان ثمره مباحث ارائه شده در این نوشتار، پیشنهاد می‌گردد که سیاستگذار جنایی ایران از آنجا که کلیت نظام سیاست جنایی مبتنی بر تمایل به سمت نظام‌های آزادمنش است، در راستای حفظ اصول و مبانی سیاست جنایی مطلوب، که در آن توازن میان

پاسخ‌دهی مناسب به پدیده‌های مجرمانه وجود دارد، با مذاقه در جرم‌انگاری‌های مختلف در حوزه انحرافات اجتماعی، سایه توسیع حداکثری حقوق کیفری بر سر نظام جرم‌انگاری‌ها را برداشته و با تجدیدنظر در مبانی جرم‌انگاری‌ها، وضعیت قوانین کیفری را به سمت مطلوبیت و عدم مداخله در رفتارهای صرفاً منحرفانه سوق دهد و از این حیث امکان تسلط نیروی فعال اجتماعی و جامعه مدنی را بر کنترل مناسب اجتماعی فراهم آورد. لذا لازم است با به کارگیری ابزارهای مناسب جرم‌شناختی از قبیل جرم‌زدایی و کیفرزدایی، زمینه واگذاری مقابله با مقوله انحراف، در بستر اجتماع تشکیل گردد و از ابزارهای اجتماعی برای پاسخ مطلوب استفاده گردد نه صرف جرم‌انگاری انحراف. این موضوع بدون شک تجدیدنظر جدی در متن قوانین، در سایه بازخوانی سیاست جنایی مطلوب را خواهد طلبید.

منابع

الف. فارسی

۱. آقابابایی، حسین (۱۳۸۹). قلمرو امنیت در حقوق کیفری. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۴). «بررسی قوانین کیفری ایران در امر پوشش مردم». فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال دهم، شماره ۴۰، ۷۴-۴۸.
۳. بابایی، محمد علی (۱۳۸۴). «جایگاه قانونی توسل به شاخص‌های زیستی - روانی - اجتماعی در تشخیص حالت خطرناک». مجله تخصصی الاهیات و حقوق، شماره ۱۶ و ۱۵، ۱۸۸-۱۶۹.
۴. برنجی اردستانی، مرجان (۱۳۸۹). «آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا». فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال سوم، شماره ۳، ۶۳-۳۱.
۵. حسینی، سید محمد (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
۶. حسینی، سید محمد (۱۳۸۰). «منطقه کنترل شده رفتاری در سیاست جنایی اسلام». فصلنامه حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۲، ۹۲-۵۷.
۷. خالقی، ابوالفتح (۱۳۸۹). «تحلیل تدابیر کیفری ملی در حفاظت از گونه‌های جانوری با تاملی بر اسناد فراملی». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، ۱۷۲-۱۵۵.
۸. دلماش - مارتی، ماری (۱۳۸۱). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. جلد نخست، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. تهران: انتشارات میزان.
۹. دلماش - مارتی، ماری (۱۳۸۷). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. جلد دوم، ترجمه دکتر نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات میزان.
۱۰. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱). «تبیین استراتژی عقب‌نشینی و تحدید دامنه مداخله حقوق کیفری». مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۰، ۱۱۸-۹۳.
۱۱. رحمدل، منصور (۱۳۹۱). حقوق کیفری مواد مخدر. تهران: انتشارات دادگستر.
۱۲. رحمدل، منصور (۱۳۸۶). سیاست کیفری ایران در قبال جرائم مواد مخدر. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. زراعت، عباس (۱۳۸۹). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. تهران: انتشارات ققنوس.
۱۴. زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۸). «ارزیابی گستره مداخله قانونگذار کیفری ایران در زمینه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۳۸-۲۹۹.
۱۵. عبداللهی، افشین و بهرامی، هیمن (۱۳۹۰). «توجه به حالت خطرناک برای مدیریت و کنترل بزهکاری». فصلنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۴ و ۱۳، ۱۲۴-۱۱۳.

۱۶. عظیم زاده اردبیلی، فائزه و حسابی، ساره (۱۳۹۰). «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن». فصلنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۳-۱۱۳.
۱۷. غلامی، حسین (۱۳۹۳). اصل حاداقلی بودن حقوق جزا. تهران: انتشارات میزان.
۱۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: انتشارات میزان.
۱۹. کونانی، سلمان و مندنی، اسلام و انصاری، جمال (۱۳۹۱). سیاست جنایی، از برآیند تا بر ساخت‌های ریزومیک شده. تهران: انتشارات مجد.
۲۰. گیلدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۲۱. لاورژ، کریستین (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست جنایی. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات میزان.
۲۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۸۳-۱۳۸۲). انحراف. تقریرات درس جرم‌شناسی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی قم، به کوشش علی مراد حیدری.
۲۳. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۷۹-۱۳۸۰). سیاست جنایی. تقریرات درس سیاست جنایی، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، به کوشش فاطمه قناد.
۲۴. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حبیب زاده، محمد جعفر و بابایی، محمد علی (۱۳۸۳). «جرائم مانع (بازدارنده)». فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷، ۴۸-۲۳.
۲۵. نوبهار، رحیم (۱۳۸۷). حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی. تهران: انتشارات جنگل.
۲۶. وایت، راب و هینز، قیونا (۱۳۹۲). جرم و جرم‌شناسی. ترجمه علی سلیمی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب. انگلیسی

27. Atkinson, Roland (2014). *Shades of Deviance*. New York: Routledge publication.
28. Camacho, Jocelyn (2014). "The Tattoo: A mark of subversion, deviance or mainstream self-expression?". A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of master of art, Department of criminology, college of behavior and community sciences, university of south florida.
29. Doran, Bruce J & Burgess, Melissa (2012). *Putting fear of crime on the map*. New York: Springer publishing.
30. Franzese, Robert J. (2009). *The sociology of deviance*. New York: Routledge publication.
31. Gross, John P. (2011). *Dangerous criminals, the search for the trust and effective law enforcement: How the supreme court overestimates the social*

- costs of the exclusionary rule”. Santa clara law review, Vol 51, Num 2, 545-572.
32. Kaplan, Howard B. & Johnson, Robert J. (2001). Social deviance. tasting a general theory. New york: Plenum publication.
33. Lianson, Michalis & Douglas, Mary (2000). “ Danageralization and the end of deviance”. British journal of criminology, Num 40, 261-278.
34. Linz, Juan J. (2000). Totalitarian and outhoritarian regimes. New york: Lynne Reinner publisher.
35. Paleri, Parabhakaran (2008). National Security. New delhi: Hill publishing.
36. Rajasakaran, Thanaseelen & Sinnappan, Santhidran & Sandra Raja, Sivachandralingam (2014). “ The role of social learning in undrestanding deviance”. Antropologist, Vol 13, Num 3, 937-949.
37. Tod, Jones (2013). Culter, power and outhotarianism in the indonesian atate. Denver: Routledge publication
38. Tylor, Iian & Walton, Paol & Young, Jock (2008). The new criminology for a social theory of deviance. London: Routledge publication.
39. Zeuner, Lilli (2003). Cultural sociology from concern to distance. Copons Hague: Business school press.